



۲۰۱۶/۰۴/۱۷



پوهاند محمد حسن کاکړ

اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی



پوهاند محمد حسن کاکړ

۲۰۱۶

مترجم

س. ه.

فهرست مطالب

بخش نخست

قسمت اول

- مقدمه
- در مورد نوشته شاعلی زمانی

قسمت دووم

- بیان حیرت انگیز ذهنی دیگری از شاعلی زمانی
- ارتباط با برتانوی ها
- چند لغزش مهم شاه امان الله
- آخرین لویه جرگه شاه امان الله

قسمت سیوم

- تبلیغات و بغاوت های ضد پادشاه
- بغاوت شنواری ها
- حبیب الله در کوه دامن نا آرام و سید حسین در کوهستان نا قرار

قسمت چارم

- هجوم حبیب الله بر کابل
- استحكامات شهر کابل و استعفی ناگهانی پادشاه

قسمت پنجم

- شاه امان الله و حکمرانی ده ساله اش

قسمت ششم

- تشنگی و عشق مفرط به تاریخ دوره امانی

بخش دووم

- در مورد نوشته های شاعلی سیستانی

قسمت اول

قسمت دووم

قسمت سیوم

یادداشت ها

بخش دوم

در مورد نوشته های شاغلی سیستانی

قسمت اول

بناغلی کاندید اکادمیشن محمد اعظم سیستانی زیر تأثیر نوشته های شاغلی زمانی از هموطنان خواست تا رساله مرا در مورد شاه امان الله از لیست خود حذف نمایند یعنی که نخوانند. شاید شاغلی سیستانی این رساله مرا به مانند بناغلی زمانی "تبلیغات پُر از فتنه انگلیس ها" شمرده باشد، که درین قرن بیست و یکم و آنهم در جهان غرب چنین یک حکم چنگیز گونه صادر فرموده است.

۲۰۱۵/۳/۳

کاندید اکادمیسین سیستانی

هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر را از فهرست مآخذ خود حذف کنید!

[کتاب داکتر کاکر (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن من حیث یک مآخذ، جزگمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی برای کتاب، آنرا از رفک کتابهایم برداشتم و در کثافات دانی انداختم. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.]

از همین جهت لازم دیده می شود تا در مورد نوشته هایبش چیز کوتاهی نوشت.

چون در صفحات قبلی به اثبات رسانیدم که اوراق به نام "سقوط شاه امان الله" نوشته روائشاد منشی علی احمد است نه از سکرتر سفارت هند برتانوی، شیخ محبوب علی، در موردش بیشتر چیزی در اینجا نمی گویم تنها باز هم خاطر نشان میکنم که وقتی شاه امان الله به نیت کابل وارد غزنی شد، این اوراق چنان معلومات دقیقی ازین سفر ارائه می نماید که در نوشته های دیگران دیده نمی شود و به علت مسدود شدن سفارت هند برتانوی در کابل برای مقامات آن به شمول محبوب علی که از افغانستان خارج شده بودند، نا ممکن بود به نوشته هایی به این تفصیل دست یازند. در حالیکه روائشاد منشی علی احمد، تمام این وقت در رکاب پادشاه بود. بنا بر این بیان سیستانی با اصل موضوع هیچ نوع تعلقه نداشته صرف تراوشات ذهنی خودش است.

عجب تر هنوز این است که شاغلی سیستانی درین نوشته خود یک رساله دیگر مرا به نام "افغان، افغانستان و مختصری از کوشش های افغان ها برای تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان" نیز یک اثر "سطحی" دانسته است، در

حالیکه این رساله در سال ۱۹۷۸ از طرف پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل نشر گردیده است. این حکم او با موضوع مورد بحث هیچ نوع ارتباط نداشت. او نمی فهمد که این طریقه مغایر علم و منطق است که در مورد موضوع چیزی نوشته شود که به اصل آن ربطی نداشته باشد. به منظور وضاحت بیشتر میتوان گفت که شما اگر بخواهید در لابراتوار با اکسیجن و هایدروجن کدام عنصر دیگری اضافه نمائید از آن آب بدست آورده نمی توانید. و یا در آدرس انترنیتی یک حرف زیاد و یا کم نمائید، پیام تان به هدف نخواهد رسید. در موضوعات اجتماعی هم رعایت این اصل حتمی است و تأریخ هم بدون آن تأریخ شده نمی تواند.

تأریخ در اصل، احیای دوباره حادثات گذشته انسانی است و برای شما مقدور نیست که تمام حوادث گذشته را دوباره احیا نمائید، الی اینکه از بین شان همانی را انتخاب و دوباره احیا نمائید که به موضوع مرتبط، مهم و تمثیل گر همان موضوع بوده و بعد حادثات را به رویت فارمول عینیت، شرح و بیان نماید. به این صورت دانش، تجربه و طریقه تحقیق نویسنده در تأریخ نویسی اهمیت بنیادی دارد. شاغلی سیستانی به مانند شاغلی زمانی در نوشته های خود آنچه دل شان می خواهد داخل، و از نوشته خود معجون مرکب می سازند. این نوع نوشته ها شاید ادبیات و کدام چیز دیگری باشد ولی تأریخ شده نمی تواند. خصوصاً که منابع آن ثقه و قابل قبول نباشد، چنانچه نوشته های آتیة سیستانی به همین منوال مؤید آنست.

شاغلی سیستانی به حکم ذهن خود رساله "افغان و افغانستان" مرا بدون آنکه منابع و محتویات آنرا در نظر بگیرد. "سطحی" می انگارد. من عادت ندارم که از آثار خود توصیف نمایم ولی در اینجا مجبور استم بگویم که این اثر کوچک من از روی منابع اصلی نگاشته شده که ذکر یک قسمت آنرا در اینجا لازم میدانم.

شاغلی سیستانی ترجمه های "سامویل بیل" (Samuel Beal) و "ستانی جولین" (S. Julien) را ندیده است که اثر زائر معروف چینائی "شون چونگ" مشهور به "هیون تسانگ" (تولد در سال ۶۰۳ میلادی) را به انگلیسی برگردانده اند. نامبرده سی سال در هندوستان و افغانستان شمالی، مرکزی و شرقی گشته و کلمه افغان را اپوکین (O-Po-Kien) یاد نموده است. من در این رساله خود با استفاده از متن "سامویل بیل" (Samuel Beal) (۱۸۸۸) یک اقتباس غلط سر پرسی سایکس (Sir P. Sykes) را هم تصحیح نموده ام که در مورد مردم بامیان است. برای من حین مطالعه هر دو ترجمه آشکار گردید که کلمه "اپوکین یعنی افغان" در اثر پروفیسر "بیل" ترجمه نگردیده، بلکه در اثر پروفیسر "جولین" ترجمه گردیده است. که بعداً اساس اثر "هند باستان" از "الکزاند کنگهم" قرار گرفته است. او جداً اظهار نموده است که: "من قرین به یقین گفته می توانم که مقصد "شون چونگ" از نام اپوکین، افغان بوده است."

همچنان من در مورد سلطنت های لودی و سوری به رویت منابع اصلی بیان نموده ام. همانطوری که نهضت روشانی را در مقابل گورگانیان شرح و بیان نموده ام. بر بنیاد همین منابع در همین فصل ها چنان بصیرت ها و نظریات پیشکش گردیده است که ممکن در بیشتر آثار بزرگ دیده نشوند. حاکمیت هوتکی ها بر فارس یا ایران کنونی هم از چنین منابع اصلی و به صورت بسیار دقیق تهیه گردیده که حتی یک تأریخ دان ایرانی آنرا ستوده است. در حالیکه نویسندگان ایرانی به صورت عموم غلبه افغان ها بالای فارس را "فتنه افغانه" می نامند. در مخالفت با این ها، داکتر یوسف متولی حقیقی، تأریخ دان ایرانی در اثر خود بنام "افغانستان و ایران" از رساله من چنین یاد آوری می نماید: "محمد حسن کاکر، مؤرخ افغانی، کتاب خود را در دو فصل و بیست و یک گفتار و با استفاده از منابع فارسی و اروپایی تألیف کرده است. فصل اول این کتاب با عنوان افغان و افغانستان و مربوط به تأریخ سیاسی و تمدن افغانستان تا هجوم چنگیز و فصل دوم با عنوان افغان ها و تأسیس دولت در تأریخ سیاسی افغانستان را بعد از حمله مغل تا پایان حکومت امیر عبدالرحمن خان مورد توجه قرار داده است. مؤلف که استاد تأریخ معاصر افغانستان در دانشگاه (پوهنتون) کابل بوده درین کتاب خود

گوی سبقت را از سایر مؤرخان پشتون گرا ربوده و درین راستا حاضر نشده است که از کلمه ایران در کتاب خود استفاده کند، بلکه از آن تحت عنوان فارس یاد کرده است. مهمترین ویژه گی مثبت این کتاب ارایه دقیق منابع و مأخذ است، که به این شکل در کمتر کتب مؤرخان افغانی به چشم می خورد." (۲۵)

فصل اول همین رساله ام در ۴۰ صفحه وقف افغان، افغانستان، هویت افغان ها و محل بود و باش آنها گردیده است، که باز هم بر بنیاد منابع اصلی ۳۷ سال قبل تهیه گردیده که قسمت هایی از آن برای افغان ها تازگی داشته ولی شاغلی سیستانی از آن خبر هم نخواهد داشت. ولی با آنهم آنقدر جسارت به خرچ داده می خواهد که آنرا "سطحی؟" بیندارد و به خواننده وانمود کند که خودش در تمام موضوعات متخصص است؟ او به این مسأله هم واقف نخواهد بود که این رساله من مؤخذ مهم اثر جدید (۲۰۱۱) من "بنام پینتون، افغان، افغانستان" است. شاغلی سیستانی تصور می نماید که وی متخصص کتاب شناسی است و خوانندگان آنرا بصورت یک واقعیت می پذیرند ولی ایکاش راستی هم این یک واقعیت می بود. از تبصره او در مورد تاج التواریخ بر می آید که وی فرق میان کتاب اصلی و جعلی را کرده نمی تواند. این تبصره و یا نوشته او قبلاً در وبسایت افغان جرمن به نام "سیمای امیر آهنین، امیر عبدالرحمن خان، در تاج التواریخ" نشر گردیده است.

این کتاب در اصل بنام "زندگی من" به امیر عبدالرحمن منسوب است ولی تنظیم کننده و برگرداننده آن به انگلیسی، سرمنشی او، سلطان محمد بود. فصل اول کتاب در مورد انکشافات داخلی افغانستان و فصل دوم آن بیشتر در مورد روابط خارجی و به صورت خاص در مورد تعیین سرحدات است. این کتاب بدون شک توسط انگلیس ها جعل گردیده که در مورد، به آن می پردازم.

شاغلی سیستانی این کتاب را به زبان انگلیسی نخوانده است ولی ترجمه آنرا به فارسی، به نام تاج التواریخ خوانده است. او باید قبل از خواندن کتاب معلوم می نمود که مترجم و ناشر آن کی است؟ تأریخ دان شهیر پروفیسر ای. اچ. کار (Prof. A.H. Carr) در کتاب کوچک و شناخته شده در غرب خود به نام «تاریخ چی را گویند»، میگوید: «قبل از اینکه شما اثری را در مورد تاریخ مطالعه می کنید، باید معلوم نمائید که نویسنده و ناشر آن کیست. (این کتاب به همین عنوان با ترجمه من در سال ۱۹۷۰ از طرف پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل نشر گردیده است). شاغلی سیستانی حین خواندن کتاب، این زحمت را به خود نداده است. در حالیکه در آن، نه از مترجم، نه از نام ناشر و نه از سلطان محمد ذکری به عمل آمده است. در جلد دوم همینقدر گفته شده که: "بفرمایش عالی جناب مجدت انتساب شیخ الهی بخش و محمد جلال الدین صاحبان لاهوری سلمهما الله تعالی تاجران کتب بازار کشمیر لاهور به طبع اسلامیه لاهور به زیور طبع آراسته گردید." معلوم نیست این دو تاجر کی ها بودند؟ و این هم معلوم نیست که چاپ این ترجمه را آنها به سفارش کسی و یا مقامی انجام داده اند و یا به مصرف خود؟ این تاجران چی علاقمندی داشتند که این کتاب را به تعداد کثیر چاپ نمایند که تا همین اواخر نیز در افغانستان یافت می شد. و این هم به هر کسی هویدا خواهد بود که کتاب را در عین زمان در بازار های لاهور، مامبی و مشهد عرضه کرده بودند. فارسی آن روان، ساده و طرز بیان آن با سویه و قانع کننده است که بالای سیستانی، آنقدر تأثیر گذاشته که به عبارات و افاده های خاص خودش، هم از کتاب و هم از نویسنده آن امیر عبدالرحمن توصیف زایدالوصفی نموده و حتی به منسوبین کنونی خانواده اش توصیه می نماید که آنرا به مردم بشناسانند.

این است عبارات شاغلی سیستانی با روحیه توهین آمیز نوشته اش

آقایان بازماندگان امیر آهنین که ضیائی تخلص دارید!

علت نگارش این نامه عنوانی شما، تماس های بی شیمه و بی رمق، یکی از وابستگان خانواده ضیائی میباشد که با وجود اطلاع از نشر کتاب «سیمای امیر آهنین، امیر عبدالرحمن خان در تاج التواریخ» تاکنون نتوانسته یا نخواسته نسخه ای از آن را بدست آورد و مطالعه نماید.

و به این ترتیب به رویت نوشته خود او، خودش شکار تبلیغات حکومت هند برتانوی گردیده است.

قصه جعلی بودن تاج التواریخ ازین قرار است که: منشی سلطان محمد، متن اولی انگلیسی آنرا برای چاپ به مؤسسه نشراتی جان موری (John Murry) در لندن سپرد. و خودش به مأوی اصلی اش در پنجاب برگشت. مقامات حکومتی



برتانوی در این وقت مطالب خاص خود را در جلد دوم آن گنجایند. من این جعل را حین تحقیقات برای شهادتنامه دکترای خود در لندن کشف نمودم. این کشف زمانی یقینی گردید که من همان راپور قوماندان اعلی فوج هند برتانوی "لارڈ هربرت کیچنر" (Lord Herbert Kitchener) مشهور را پیدا نمودم که در سال ۱۹۰۳ آنرا به وایسرای لارڈ جورج کرزن (Viceroy Lord George Curzon) فرستاده و گفته بود که "قسمت آخر آن در انگلستان درست گردیده است." مطلب او از "قسمت آخر" جلد دوم "زندگی من" امیر عبدالرحمن می باشد که جلد دوم تاج التواریخ می شود.

درین مورد نوت های تأییدی دیگر هم بدستم رسید که تمام آنرا در تیزس خود ضمیمه نموده ام. این



وایسرای لارڈ جورج کرزن

تیزس اولین اثر من به زبان انگلیسی گردید که پوهنتون تکساس آنرا در سال ۱۹۷۹ در امریکا زیر عنوان "جامعه و حکومت افغانستان در حکمرانی امیر عبدالرحمن" به نشر رسانید. شاغلی سیستانی این اثر را هم نخوانده است، چون انگلیسی نمی داند. او اثر دیگر من به نام "تاریخ سیاسی و دیپلوماتیکی افغانستان، از مرگ امیر دوست محمد تا مرگ امیر عبدالرحمن خان" را نیز که در ۲۰۰۶ از طرف کمپنی نشراتی برل (Brill Publishers) در هالند به نشر رسید، نخوانده است. مؤسسه برل آثار اختصاصی را به نشر می رساند. درین اثر سیاست های داخلی و خارجی امیر شیرعلی

و امیر عبدالرحمن خان و به صورت خاص توافقنامه «دیورند» به تفصیل بیان گردیده اند. قرار است ترجمه این اثر به همت محترم نسیم سلیمی از طرف "د علامه رشاد خیرندویه تولنه" در آینده نزدیک به نشر سپرده شود. اگر شاغلی سیستانی این اثر دیگر را به زبان پشتو می خواند، زیر تأثیر تاج التواریخ جعلی نمی رفت. این اثر مجموعه مقالات نویسندگان هر دو طرف خط دیورند به شمول مشر نامدار، افضل خان لالا می باشد که به رهنمائی شاغلی زرین انخور از طرف "د افغانستان د کلتوری ودی تولنه" به نام "دیورند، خط جدائی ملت واحد" در سال ۲۰۰۷ نشر گردیده است. درین اثر نود و هفت مقاله من در مورد خط دیورند نیز جا داده شده است. این اثر به پشتو و درین موضوع، اثریست بی بدیل، مهم و انتقادی. اگر شاغلی سیستانی این اثر را هم می خواند باز هم شکار حکومت هند برتانوی نمی گردید. آنهم در

چنان یک موضوعی که برای افغانان اهمیت حیاتی دارد. طوری که از نوشته هایش بر می آید به همین علت خواهد بود که به نظر او اگر حکومت و مردم افغان این خط را به رسمیت بشناسند، مشکلات شان با پاکستان به پایان خواهد رسید. واضح است که او با این نظرش، با وجود آنکه خود را نشنلیست می داند، نقشه های پاکستان را در مورد افغانستان درک کرده نمی تواند. او به این تناقض فکری خود هم ملتفت نیست.

در اخیر گفته خواهد شد که جعل تألیف امیر عبدالرحمن خان، هم به نفع هند برتانوی و هم بعداً به نفع پاکستان و به زیان افغانستان تمام شده است و این بیان "ستالین" را در ذهن تداعی می نماید که: "دیپلوماسی خوب کار یک فرقه را انجام میدهد."

خاصه دیگر سیستانی این است که ثقه بودن منابع نوشته های خود را مد نظر نمی گیرد. و بسیار هم می نویسد. او فکر می کند که زیاد نوشتن کس را به درجات بلند علمی می رساند. نشانه ای در این مورد پیشکش میکنم:

((وی کم و بیش بیست و پنج سال قبل ضمن نوشته ای در مجله دعوت گفته بود که "... از پوهاند هاله و پوهاند داکتر حسن کاکر، استادان پوهنتون کابل، باید پرسید که هر دو هنگام خروج از کشور دستگیر و به زندان پلچرخ سپرده شدند و از شکنجه و توهین و هتک حرمت و غیره چه ها نبود که ندیدند. و اگر فشار نامه های پیهم سازمان عفو بین المللی، به آدرس ریاست جمهوری و اعضای شورای انقلابی (بشمول خودش؟) و غیره ارگان های ذی ربط نمی بود، خدا میداند که چه شری به روزگار شان می آوردند.))

در همان وقت یک دوست گرامی از من خواست تا در مورد اصلاح این اشتباه که مرا "هنگام خروج از کشور" نه بلکه بعداً در کابل دستگیر کردند یک چیزی بنویسم. ولی من گفتم که خیر است این کدام موضوع بزرگی نیست. و شاعلی سیستانی این لغزشش را تصحیح خواهد نمود ولی وی هنوز هم به همان فکر است و همین نوشته خود را سال گذشته یکبار دیگر در وبسایت افغان جرمن یکجا با نوشته های دیگرش به نشر رسانید.

چطور شاعلی سیستانی این موضوع را فراموش کرده است و آنرا به همان شکل دوباره یاد نموده است، آیا جناب سیستانی با عنوان شش متره در پیش روی نام خود، همه موضوعات نوشته هایش را بدون آنکه التفاتی به متن آن نماید، به همین منوال از آنجا قطع و در این جا می چسپاند و ادعای مؤرخ بودن هم میکند؟ او شاید خواسته نشان بدهد که کاکر بدون اجازه وطن را ترک می نمود، مقامات او را گرفتند و زندانی ساختند. من در جای دیگری نخوانده ام که من با پوهاند هاله یکجا "هنگام خروج از کشور" دستگیر و زندانی شده باشم. ولی چون شاعلی سیستانی در رژیم پرچم عضو هیأت رئیسه شورای انقلابی بود، این خبر جعلی را از منبع رسمی دریافت نموده است. مقامات پرچمی هم مثل مقامات سائر رژیم های کمونیستی، خبرها را پیش از پیش از نظر خاص خود برای ارگان های خود تهیه می نمودند. درین حالت این وظیفه سیستانی بود که خود را مطمئن ساخته و به حیث تأریخ دان خود را متیقن میساخت، که متأسفانه وی تا به حال این کار را نکرده است.

حقیقت این است که خادبست ها مرا حدود یک و نیم ماه بعد از دستگیری پوهاند هاله در شهرکابل گرفتار نمودند. مرا از سببی زندانی نمودند که به همراهی استادان دیگر به مخالفت رژیم و تهاجم شوروی در داخل و به صورت خاص در پوهنتون فعالیت می نمودم، که کار آسانی نبود ولی در زمانیکه سیستانی در شورای انقلابی مصروف پیاله جنگاندن بود، ما استادان و محصلین، مصرف تنظیم یک اتحادیه عمومی بوده، به آن کمر بستیم. در پوهنتون اتحادیه های دیگری نیز به ضد رژیم فعالیت داشتند که در اثر تازه خود "جنگ افغان - شوروی" یک اندازه در مورد تمام آنها نوشته ام. سران مسئول اتحادیه ما روانشاد پوهاند فضل ربی پژواک، پوهنوال داکتر محمد عثمان روستار تره کی، داکتر محمد ظاهر

هاشمی، داکتر عبدالله و من بودیم. در جلب اعضای جدید، به خاطر مصونیت، یکی دیگر خود را خیر نمیگردیم. محترم داکتر هاشمیان به دعوت من عضو اتحادیه گردید. وی با قبول خطر اوراق تبلیغی اتحادیه را که داکتر روستار می نوشت، توسط کدام شاگرد معتمد به بعضی سفارت خانه ها می رساند. در مجموع تعداد اعضای اتحادیه ما زیاد گردیده بود و ما فیصله نمودیم که تا ده، دوازده روز دیگر مظاهره ای را در پوهنتون آغاز نموده و به صوب شهر خواهیم رفت. ولی قبل از آن، داکتر روستار، شکرالله کهگدای و مرا دستگیر نمودند. با زندانی شدن ما یک تعداد استادان و محصلین پوهنتون از وطن برآمدند تا از خطر احتمالی دستگیر شدن در امان بمانند. خاد از اتحادیه ما خبر نداشت و گرفتاری ما به علت بیانات و فعالیت های ما به ضد رژیم و مهاجمین بود و من به دلیل اینکه در سال ۱۹۸۱ به درجه پوهاندی ارتقا نموده بودم، خار چشمشان شدم زیرا با وجودی که خاد به اعضای پرچی شورای علمی پوهنتون هدایت داده بود و حتی یک پوهاند غیر حزبی را نیز مجبور ساخته بودند که من باید ترفیع نکنم ولی من موفق گردیدم. اثر پوهاندی من به نام جنگ دووم افغان-انگلیس نیز برای خاد تحریک کننده بود ولی چون مستند بر بنیاد اوراق آرشیف بود و اعضای پرچی شورای علمی در اقلیت قرار داشتند، این اثر پذیرفته شد. موضوع ترفیع من آنقدر جدی شد که رئیس پوهنتون، روانشاد عزیز الرحمن سعیدی، ریاست شورای عالی را خودش در دست گرفت. مستنطقی به نام "امین بیخدا" در بندی خانه صدارت برایم گفت در مورد ترفیع استادی تو از ما سؤال شد و ما برای شان جواب دادیم که این کار شما است.

این اثر من از طرف تنظیم محاذ اسلامی در سال ۱۹۸۹ در پشاور به دری و ترجمه پشتوی آن با زحمات محترم افضل تکور بعداً نشر گردید.

نوشته سیستمی در مورد پوهاند هاله و من از یک جهت دیگر هم بهت آور است. او حکم از ما "باید پرسید" را صادر میکند. و این حکمی است که یک آمر پولیس، حتی از یک متهم به عمل جرمی نمی کند. چی رسد از یک عالم و استاد و آنهم پوهاند ها؟ درین مورد همینقدر گفته می توانم که به مفاد شاغلی سیستمی خواهد بود تا یک کورس آداب معاشرت و سلوک آداب را اقلأ بخواند.

پایان قسمت اول بخش دووم

یادداشت ها

منابع این نوشته وقتی درینجا یاد آوری شده که برای بار اول در متن ذکر گردیده اند. تکرار آن بطور کوتاه و ضمنی در متن یاد آوری گردیده اند.

- (۱) عزیز هندی، زوال غازی امان الله خان، ترجمه از اردو، فرهاد ظریفی، ناشر، د افغانستان د علومو اکادمی، پشاور، ۱۳۸۱، ۲۰۰۲/، صفحه ۴۴۰
- (۲) ربیبه نیلی سنیوارت، آتش در افغانستان، چاپ دووم، ناشر، یونیورسل. ۲۰۰۰، صفحات، ۵۵۸، ۵۶۰
- (۳) لودویک ادمک، امور خارجه افغانستان تا نیمه قرن بیستم، روابط با اتحاد شوروی، جرمنی، و برتانیه، پوهنتون اریزونا، توسان، ۱۹۷۴، ۴۹
- (۴) فیض محمد هزاره، تذکر الانقلاب، مدون داکتر حفیظ الله شریعتی (سحر)، ناشر انتشارات میچید، محل نشر و چاپ نامعلوم، ۱۳۹۳/۲۰۱۳، ص ۶۱. داکتر سحر نمی گوید که نسخه اصلی و یا نقل آنرا از کدام منبع به دست آورده و نسخه اصلی آن در کجا است. محل نشر آن هم واضح نیست. در هر حال این اثر به ارزیابی مفصل ضرورت دارد، که متأسفانه این جا، جای آن نیست. از نویسنده، محترم سعد الدین شیون متشکریم که، این اثر را فرستاده است و آنهم در وقت بسیار خوب.

- (۵) میک چیزنی، کابل در محاصره، ناشر، مارکوس واینر، پرنسنتن، ۱۹۹۹، ۹۲، این اثر ترجمه تذکر الانقلاب فیض محمد است، که میک چیزنی آنرا از روسی به انگریزی ترجمه نموده. و جای جایی تبصره های خود ویا مترجم روسی را هم در آن اضافه نموده است. این ترجمه جمله به جمله نبوده، بلکه بیان فشرده مفاهیم آنست، ولی میک چیزنی یک مترجم طالب العلم و امانتکار است.
- (۶) ادمک، (۱۹۷۴)، اثر مذکور، ۸۹، ۹۰
- (۷) عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ناشر، سازمان مهاجرین مسلمان افغان، چاپ دوم، ۱۹۹۹، ۱۷۳
- (۸) فیض محمد، اثر مذکور، ۱۷
- (۹) عزیز هندی، اثر مذکور، ۲۴۵
- (۱۰) ادمک، اثر مذکور، ۸۵
- (۱۱) سٹیورٹ، اثر مذکور، ۳۸۲
- (۱۲) سید شمس الدین مجروح، سرگذشت من، به اهتمام سید فضل اکبر، چاپ شخصی، کابل، ۱۳۹۱/۲۰۱۲، ۳۲
- (۱۳) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مطبوعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶/۱۹۶۷، ۸۱۷
- (۱۴) عبد الباری جهانی، د سنخل نوید (نقل قول)، ضدیت ها در مقابل تحولات اجتماعی در افغانستان، ۱۹۱۹-۱۹۲۹، صفحات ۱۴۸-۱۴۹
- (۱۵) نقل قول سنخل نوید، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، برگردان به فارسی محمد نعیم مجددی. از محترم نعیم مجددی متشکرم که نسخه چاپی این صفحه را فرستاده است.
- (۱۶) فضل غنی مجددی، افغانستان در عصر اعلیحضرت امان الله خان ۱۹۱۹-۱۹۲۹. چاپ شخصی، کالیفورنیا، ۱۹۹۷، ص ۲۵۵. بدینوسیله سپاس از محترم فضل غنی مجددی، که نسخه ئی از اثر خود را برایم اهدا نموده است
- (۱۷) سید رسول، حقایق ناگفته در باره حبیب الله کلکانی، کتابفروشی فضل، پشاور، ۱۳۷۸/۱۹۹۹، ص ۴۲
- (۱۸) نوردک بریت، افغانسکی، روسها در افغانستان، ۱۹۷۹-۱۹۸۹، پوهنتون اکسفورد، نیویارک ۲۰۱۱، ۲۹
- (۱۹) رچرد فرای، میراث پارس، ناشر، مزدا، کالیفورنیا، ۲۰۰۴، ۲۹
- (۲۰) نویسندگان جداگانه، امان الله خان غازی، ستاره آزادی افغانستان، د افغانستان د کلتوری ودی تولنه، جرمنی، ۲۰۰۵، ۱۶۰-۱۶۱
- (۲۱) نوشته های رای دیوی، از روی رادیکال هیومنست، جون ۲۷، ۱۹۵۴، صفحه ۳۰۷، نقل قول سٹیوارت، ۵۱۱، ۵۱۲
- (۲۲) احسان الله، دوره امانی، دوره رنسانس افغانی، پشتو کننده از فرانسوی، پروفیسر داکتر محمد اکبر ستایلی وردگ، ماخذ، امان الله خان غازی، نویسندگان جداگانه، اثر مذکور، مخ ۲۴
- (۲۳) هیرودوت، تاریخ، ترجمه دپوید گرین، پوهنتون شیکاگو، ۱۹۸۸، کتاب هفتم، ماده دهم، صفحه ۴۷۱
- (۲۴) جان لوکاس، آینده تاریخ، پوهنتون ییل، ۲۰۱۱، ۱۵۷
- (۲۵) داکتر یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چاپ های مرزی، از احمدشاه درانی تا احمد شاه قاجار، نشر کرده استان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۳، ص ۷۳۰

ادامه دارد

لطفاً برای مطالعه قسمت های اول، دوم، سووم، چارم و پنجم و ششم بخش نخست به لنک های زیر مراجعه فرمائید

۱. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۱.pdf
۲. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۲.pdf
۳. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۳.pdf

٤. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_٠٤.pdf
٥. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_٠٥.pdf
٦. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_٠٦.pdf

